عمل به تکالیف ظاهری و رسیدن به بواطن عالیه

شاگرد: کسی که چهل حدیث را حفظ کند، فقیه می‌شود، اگر اینجا به اصلش پی ببرد، در آنجا هم فقیه اصلی محشور می‌شود؟

استاد: تقریباً می‌توان ضمانت داد که هر چه که به ما گفته‌اند، اگر در دنیا عمل کنیم، اگر همان ظاهرش را خوب عمل کنیم، این ظاهر، باطن بالای اخروی را برایش می‌آورد. جایی که می‌بینیم نیاورده است، برای این است که حتی در ظاهرش هم کم گذاشته است. خیلی چیزها هست. شرایط را کم می‌گذارد. وقتی کم گذاشت، می‌بینند آنجا نیاورده است.

استاد ما می‌فرمود: آقای بهلول را دیدم. حاجتی داشتم، گفتم آقای بهلول به من یک ختم یاد بده که به حاجتم برسم. ایشان هم گفتند این کار را بکن، می‌رسی. استاد فرمودند: من رفتم انجام بدهم، اما نشد. ناراحت بودم. می‌گفتم اگر آقای بهلول را ببینم به او می‌گویم چطور نشد؟! فرمود: دوباره آقای بهلول را دیدم. گفتم: قبل از اینکه به او چیزی بگویم، یک بار دیگر از او بپرسم. گفتم: آقا یک حاجتی دارم یک ختمی به من بگویید. وقتی ایشان دوباره گفت، دیدم من به یک نکته توجه نکرده بودم و یک طور دیگری انجام داده‌ام. گفت: دیگر حرف نزدم. خُب، من اشتباه عمل کرده‌ام.

منظور من این بود: گاهی همین نماز و همین چیزهایی را که فرموده‌اند، یک چیزهایی دارد که باید آن‌ها را بیاوریم، ما انجام نداده‌ایم. حاج آقا [مرحوم آیت اللّٰه بهجت] فرموده بودند. دیدم تصویری ایشان هم هست. گفتند: من که آنجا بودم از حال استاد حس کردم - استاد اخلاقشان - که این برای ایشان واضح شده است. کسی که ملتزم به همین نمازهای واجب ملتزم باشد به مقامات بالا می‌رسد. گفتند: من این را به کسی نگفتم. زمینه‌ای نبود که از من بپذیرند. فرمودند: در اریان که بودم، برای من این را نقل کردند که بعداً در نجف خود استاد به این تصریح کرده‌اند. با آن لحن تندی که همه شنیده‌اید: اگر کسی مواظبت کند و به مقامات بالا نرسد، من را لعن کند. تا این اندازه! خیلی است که برای کسی واضح شود که به همین چیزهایی که از عموم خواسته‌اند، اگر کسی ملتزم باشد به مقامات بالا می‌رسد.

شاگرد: منظور از مواظبت چیست؟ اصل اتیان، یا اتیان اول وقت؟

استاد: همانجا یکی می‌گوید با حضور قلب؟ فرمودند: نه. اصلش.

شاگرد ۲: فرمودند: اول وقت.

استاد: اول وقت می‌گویند، ولی می‌پرسد: اول وقت با حضور قلب؟ ایشان می‌گویند: اگر با حضور قلب بود که این‌ها را نمی‌خواست.

شاگرد: باید پنج وعده را مواظبت کند یا نمازهای جماعتی که جمع می‌خوانند؟

استاد: ظاهراً اقل و اکثر ارتباطی نیست. یعنی کامل بعد الکامل است. یعنی اگر او هر روز ظهر هم مواظبت کند، همین مواظبت برای او بهره میآورد. ظهر و شب باشد، بهره میآورد. ظهر و صبح و شب باشد، بهره میآورد.

شاگرد ۲: منظورشان این است که نماز عصر و عشاء را هم در وقت فضیلت بخوانند؟

استاد: اختلافی در اینجا هست. مشهور میگویند: فصل مستحب است. مرحوم شهید[1] دارند، نظر حاج آقا هم بود که در فقه مفصل بحث کردند. میفرمودند: چون خود ادلهی فقهی میگویند فصل دو نماز که راجح است، لمکان الناافله هست، پس کسی که نافله را خواند، دیگر برای او افضل نیست که صبر کند. اگر شما نافله عصر را خواندید، افضل تعجیل است. افضل این است که زودتر عصر را بخواند. لذا شهید فرمودند: اینکه شیعه میگوید افضل فصل بین صلوات است، الفصل یحصل بالنافله. نافله که خواندی هم ثواب فصل را بردی و هم ثواب اول وقت و تعجیل.

شاگرد: کسی که نمیخواند چه؟

استاد: مثلاً هیچ کسی در مسافر نمیگوید افضل این است که عقب بیاندازد. اتفاقا این از ادلهی آنها است. خودتان میگویید که برای مسافر جمع جایز است. چون نافله ندارد. وقتی نافله ندارد، هر چه زودتر بخواند برای او مناسبتر است.

شاگرد: منظورم حاضری بود که نافله نمیخواند.

استاد: آن را هم دارد. مریض نافله نیست: «لمن لایکون مریضا للنافله». استعجال برای او هم هست. ولی شارع نخواسته است ما این را بگوییم. یعنی چه «لایرد النافله»؟! پس شارع برای چه آن را گفته است؟! یعنی اصلاً شارع راضی نیست که بگوییم: «لمن لایرد النافلة». شارع فرموده است: بخوان. من خودم از مرحوم آقای صدوقی بزرگ شنیدم. فرمودند: حاج شیخ جعفر کاشف الغطاء –شاید هم شوشتری بود - میفرمودند پشت سر امام جماعتی که نافله نمیخواند، نماز نخوانید. ببینید چه زمانی بوده است! شیخ جعفر قطعاً یادم هست. سنم کم بوده است، خیلی تمیزی بین کاشف الغطاء و شوشتری در ذهنم نیست. ولی میگفتند: شیخ جعفر می فرموده است: پشت سر امام جماعتی که نافله نمیخواند، اقتداء نکنید. گویا مرضی شارع نیست که تفقه کنیم «من لایرد النافله».

آن جایی که خود شارع نافله را برداشته است، جمع میکنیم. مثل روز جمعه. نافلهی صبح روز جمعه را خواندی، اما بین ظهر و عصر جمع میکنید. مسافر جمع میکند. یا در عرفات که در مزدلفه میآید، جمع میکند. چرا؟؛ چون در آنجا فضای نافله طور دیگری است.

شاگرد: فرمودید: حق تلوات به اندازهی سعه فهم است، مراد از این فهم، همان فهم حصولی است؟

استاد: ما دو جور فهم حصولی داریم. یک فهم حصولیای که مقدمهی تصدیق و وصول است، یک علم حصولیای که موخر از تصدیق است. شما وارد اتاق میشوید و میبینید زید ایستاده است. آن را به قضیه تبدیل میکنید و میگویید: «زید قائم و انا اصدق به». این تصدیق بعد العلم الحضوری است. دیگری این است که میگویید: «هل زید قائم؟»، بروم دنبالش تا دلیل پیدا کنم. اگر در این جا گفتید: «زید قائم»، این قبل از وصول است. در قرآن کریم به این صورت است. آن وقتی که علم حضوری و وصول به آن واقعیت برای نفس آمد، اگر هم به حصولی تبدیل شود، حصولی بعد الوصول است. اما حصولیهای قبل الوصول نه. آن چیزهایی که ما میگوییم در آن نیست.

خدا رحمت کند مرحوم آیت‌اللّه کازرونی را. ایشان هشتاد سال‌شان بود. من بالای شصت سالم است. نه از باب «صبی یتشیخ». بلکه از حالت حافظه عرض می‌کنم. همین الآن آن تلخی جلسه‌ای که این را گفتند هنوز در ذهن من و ذائقه‌ی بنده هست. از آن عالم بزرگ چقدر لذت می‌بردیم. نه این‌که چیزی بفهمیم. اما از حضورشان لذت می‌بردیم. درس شمسیه می‌گفتند. آمدند و نشستند. تعطیل کردند. فرمودند: من می‌آیم مطالعه کنم...؛ خیلی هم منظم درس می‌دادند. می‌خوانم صغری این است، کبری این است. خُب، حالا نتیجه؟ می‌گفتند ای وای صغری یادم رفت!

برای جلسه‌ی بعد عرض می‌کنم؛ مرحوم آقای مصطفوی در التحقیق یکی از جاهایی که نسبتاً موسع بحث کرده‌اند، همین معنا و لغت «صلاة» است. مطالب خوبی دارند. شماره گذاشته‌اند. ان شاء اللّه آن را نگاه کنید تا در جلسه‌ی بعد حاضر الذهن باشید.

و الحمدللّه رب العالمین و صلّی اللّه علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

---

[1]. موسوعة الشهید الاول، ج ۶،ص ۲۳۸-۲۴۲.

بازبینی #2
ایجاد شده 15 فوریه 2024 08:58:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 فوریه 2024 12:34:58 توسط ... .